

تمام نیازهای آموزشی زبان آموز، در یک بسته کامل نرم افزاری قابل کنترل



ELA دستیار آموزش انگلیسی English Learning Assistant

- ✓ اولین نرم افزار قابل ویرایش آموزش انگلیسی براساس یادگیری جمله بهای لغت و گرامر و...
- ✓ دارای بیش از سی هزار جمله کاربردی (متن و صدا) در زمینه های مختلف (فیلم، اخبار و...)
- ✓ امکان جستجوی انگلیسی و فارسی جملات موجود برای کمک به نوشتن انگلیسی
- ✓ از سطح مبتدی تا پیشرفته
- ✓ یادگیری با روش کنش-واکنش (گفتگو)
- ✓ استفاده از روشهای ریاضی برای تسهیل امر فراگیری
- ✓ امکان ورود و ذخیره متون و جملات جدید کاربر
- ✓ امکان فوآندن تمامی اطلاعات وارد شده کاربر با صدا
- ✓ امکان تنظیم سرعت گوینده و زمان توقف بین عبارات و جملات
- ✓ امکان تغییر لهجه گوینده (انگلیسی یا آمریکائی)
- ✓ امکان فوآند ساز فوآندن جملات
- ✓ روشی کاملاً استثنائی برای فهم اعداد بهنگام شنیدن در ظرف فقط یک روز
- ✓ امکان استفاده برای تمام کتب درسی و غیر درسی
- ✓ امکان فراگیری دیالوگ فیلمهای زبان اصلی
- ✓ امکان تهیه فایل های MP3 از تمام اطلاعات متنی
- ✓ امکان اصلاخ تلفظ کلمات غیر انگلیسی
- ✓ امکانات فوق العاده برای آنالیز و یادگیری لغات
- ✓ امکان استفاده به همراه تمام روشهای آموزشی موجود
- ✓ مدیریت کیفی زمان و تنظیمات گسترده نرم افزار
- ✓ امکان استفاده در زمانهای مرده مانند صفهای اتوبوس
- ✓ منوها و راهنمای فارسی مطابق با استانداردهای ویندوز

به همراه:

- ✓ نرم افزار نامه نویس تماری و غیر تماری
- ✓ ۴۰۰ یونیت یک دقیقه ای تقویت شنیداری انگلیسی American English Course
- ✓ روش تمرینی آموزش گپ نوشتاری انگلیسی
- ✓ دیکشنری انگلیسی به فارسی و بر عکس (Babylon) با امکان ترجمه متن در اینترنت
- ✓ نرم افزار تولید کننده فایل های MP3 از کلیه صداهای فرومی کامپیوتر.
- ✓ جملات بسیار کوتاه در بیش از ۳۰۰ زمینه مختلف سایت Esl Gold

توجه: این نرم افزار در شورای عالی انفورماتیک کشور به ثبت رسیده و هرگونه کپی یا استفاده غیر مجاز پیگرد قانونی بدینان خواهد داشت.

چون کودکان و افراد بی سواد بدون اطلاع از قواعد گرامری زبان مادری خود را براحتی فرا میگیرند بهترین تکنولوژی آموزشی نیز الگوبرداری از فرایند آموزش زبان در کودکان می باشد.

۱۱۰۰ لغت پرکاربرد در اخبار

انگلیسی

گرد آوری و ترجمه: مهندس محبوب افدر

پائیز ۸۵

بنام خدا

گروه نرم افزاري دستیار آموزش انگلیسی در پی سالها جستجوی مداوم در اینترنت، به منابع جالبی دست یافته است که این منابع میتوانند سرعت زبان آموزان را در رسیدن به سر منزل مقصود تا حد قابل توجهی افزایش دهند. کتابی که پیش رو دارید مجموعه معروف ۱۵۰۰ لغت کلیدی است که ۴۰۰ لغت آن بدلیل سادگی بیش از حد حذف شده اند. برای تمام این لغات هم ترجمه انگلیسی و هم ترجمه فارسی وجود دارد که در ترجمه فارسی نیز معنی دقیق کلمه(آنگونه که مد نظر منبع بوده) آورده شده است

روش فراگیری

بدون وجود روش مناسب آموزشی بهترین منابع نیز فاقد ارزش هستند. با روشی که دستیار آموزشی پیشنهاد میکند، فراگیری این مجموعه بدون مشکل Listening-Speaking تنها ۲۰ ساعت طول خواهد کشید. فرایند این روش با نرم افزار دستیار آموزش انگلیسی بقرار زیر است.

۱. ابتدا ۲۰ لغت اول را انتخاب کنید.
۲. کلید خواندن را کلیک کنید تا شرح انگلیسی لغت توسط کامپیوتر خوانده شود.
۳. حال اگر جواب را بلد هستید آنرا با صدای بلند بخوانید.
۴. کلید خواندن را دوباره کلیک کنید تا جواب صحیح توسط کامپیوتر خوانده شود.
۵. صحت جواب خود را با کامپیوتر مقایسه کنید.
- نکته ۱: ۹۹ درصد کاربران در بار اول جواب را نمیدانند
- نکته ۲: اگر شما سوال را فهمیده باشید ۵۰ درصد راه را رفته اید حتی اگر جواب را بلد نباشید.
۶. این پروسه را چند بار تکرار کنید.
۷. حال شرایط را با تغییر ترتیب نمایش، افزایش سرعت خواندن و یا نامرئی کردن متنها دشوارتر کنید.
۸. اگر نتیجه راضی کننده بود به سراغ ۲۰ لغت بعدی بروید.
۹. بعد از یادگیری گروه دوم، هر دو گروه را با هم در حالت تصادفی تمرین نمائید.
۱۰. از تمرینات فایل mp3 تولید کرده و به آنها در دستگاههای پخش Mp3 و یا موبایل در زمانهای بیکاری در طول روز (مثلا صف اتوبوس) چند بار گوش دهید.
۱۱. بعد از اتمام تمامی لغات قادر خواهید بود که از منابع اصلی استفاده کنید.
۱۲. هر از گاهی آموخته های خود را مرور کنید.

Accept: To agree to receive

پذیرفتن

Accident: Something that happens by chance or mistake. An unplanned event

تصادف، حادثه

Accuse: To say a person is responsible for an act or crime. To make a statement against someone

متهم کردن

Across: From side to side. To the other side

از این سو به آن سو، از عرض

Act: To do something

عمل کردن

Activist: One who seeks change through action.

طرفدار عمل

Actor: Someone acting in a play or show

هنرپیشه

Add: To put something with another to make it larger. To say more

جمع کردن، افزودن

Administration: The executive part of a government, usually headed by a president or prime minister

حکومت



Admit: To accept, to express one's guilt or responsibility.

پذیرفتن، اقرار کردن

Adult: A grown person

بزرگسال

Advise: To help with information, knowledge or ideas in making a decision

نصیحت کردن، آگاهانیدن

Affect: To produce an effect on. To influence

اثر کردن

Afraid: Feeling fear

هراسان

Agency: An organization that is part of a larger group

نماینده‌گی

Agression: An attack against a person or country. The violation of a country's borders

تهاجم، تجاوز

Agriculture: Farming

کشاورزی

Aid: To help. To support. Help, assistance

کمک کردن، پشتیبانی کردن، دستیاری

Aim: To point a gun at. A goal or purpose

قراول رفتن، هدف

Air force: A military organization using airplanes

نیروی هوایی

Airplane: A vehicle with wings that flies

هواپیما

Airport: A place where airplanes take off and land

فرودگاه

Ally: A nation or person joined with another for a special purpose

همپیمان

Almost: A little less than completely

تقریباً

Along: Near, or on

همراه، نزدیک

Although: Even if it is true that

اگرچه

Ambassador: A nation's highest diplomatic representative to another government

سفیر

Amend: To add to or to change a proposal or law

اصلاح کردن

Ammunition: The bullets or shells fired from guns

مهمات

Among: In or part of a group

در میان، از جمله

Amount: The number, size or weight of anything

مقدار

Anarchy: A lack of order. Lawlessness

هرج و مرج، بی قانونی

Ancestor: A family member from the past

جد

Ancient: Very old. Long ago

باستانی

Anniversary: A yearly celebration or observance of an event that happened in the past

سالگرد

Announce: To make known publicly. To declare officially

اعلام کردن

Apologize: To express regret for a mistake or accident for which one accepts responsibility

عذرخواهی کردن

Appeal: To take to a higher court, person or group for a decision. To call on somebody for help

استیناف، التماس کردن

Appear: To show oneself. To come into sight. To seem

ظاهر شدن

Appoint: To name. To choose

منسوب کردن

Approve: To agree with. To agree to support

موافقت کردن، تصویب کردن

Archeology: The scientific study of past human life and activities

باستان شناسی

Area: Any place or part of it

ناحیه

Argue: To offer reasons for or against something. To dispute. To disagree

بحث کردن

Arms: Military equipment. Weapons

تسلحات

Army: Military ground forces

ارتش

Arrest: To seize a person for legal action. To take as a prisoner
دستگیر کردن

Artillery: Big guns
توپ، توپخانه

Ash: The part left after something burns
خاکستر

Assist: To help
کمک کردن

Astronaut: A person who travels in space
فضانورد

Astronomy: The scientific study of stars and the universe
ستاره‌شناسی

Asylum: Political protection given by a government to a person from another country
پناهندگی

Atmosphere: The gases surrounding any star or planet
جو

Attach: To tie together. To connect
ضمیمه کردن

Attack: A violent attempt to damage, injure or kill. To start a fight
حمله، حمله کردن بر

Attempt: To work toward something. To try. To make an effort
کوشش کردن

Attend: To be present at
حضور داشتن

Automobile: A vehicle with wheels used to carry people. A car
اتومبیل

Autumn: The time of the year between summer and winter
پاییز

Average: a number representing the middle. Common. Normal
معدل، میانه، متوسط

Avoid: To stay away from
اجتناب کردن از

Awake: Not sleeping
بیدار

Award: An honor or prize for an act or service
جایزه

Balance: To make two sides or forces equal

میزان کردن

Balloon: A device of strong, light material that rises when filled with gas lighter than air
بالون

Ballot: A piece of paper used for voting
ورقه رأی

Ban: To not permit. To stop. An official restriction
قدغن کردن، تحریم کردن

Bar: To prevent or block
مانع شدن

Barrier: Anything that blocks or makes an action difficult
مانع

Base: A military center. To establish as a fact
اساس، پایگاه

Battle: A fight between opposing armed forces
نبرد

Beat: To hit again and again
زدن

Bell: An instrument that makes a musical sound
زنگ

Belong: To be owned by. To be a member of
تعلق داشتن

Below: Lower than
پائین

Betray: To turn against. To be false to
خیانت کردن

Bill: A legislative proposal
لایحه

Biology: The scientific study of life or living things in all their forms
زیست‌شناسی

Bite: To cut with the teeth
گاز گرفتن

Blame: To accuse. To hold responsible
مقصر دانستن، سرزنش کردن

Blanket: A cloth cover used to keep warm
پتو

Bleed: To lose blood
خون آمدن از

Blind: Not able to see
کور

Block: To stop something from being done. To prevent movement
بلوک، بلوک کردن

Blood: Red fluid in the body
خون

Blow: To move with force, as in air
دمیدن

Boat: Something built to travel on water that carries people or goods
قایق

Boil: To heat a liquid until it becomes very hot
جوشاندن

Bomb: A device that explodes with great force.
بمب

Bone: The hard material in the body
استخوان

Border: A dividing line between nations
مرز

Born: To come to life. To come into existence
متولد شدن

Borrow: To take as a loan
قرض کردن

Bottle: A container, usually made of glass, to hold liquid
بطری

Boycott: To refuse to take part in or deal with
تحریم، تحریم کردن

Brain: The control center of thought, emotions and body activity of all creatures
مغز

Brave: Having no fear
شجاع

Bread: A food made from grain
نان

Breathe: To take air into the body and let it out again
نفس کشیدن



Bridge: A structure built over a waterway, valley or road so people and vehicles can cross from one side to the other

پل

Brief: Short. Not long

کوتاه، مختصر

Bright: Giving much light. Strong and clear in color

تابناک، روشن کردن

Broadcast: To send information, stories or music by radio or television. A radio or television program

پخش کردن

Budget: A spending plan

بودجه

Building: Anything built for use as a house, factory, office, school, store or place of entertainment

ساختمان

Bullet: A small piece of metal shot from a gun

گلوله

Burn: To be on fire. To destroy or damage by fire

سوزاندن، سوختن

Burst: To break open suddenly

ترکیدن

Bury: To put into the ground and cover with earth

دفن کردن

Cabinet: A group of ministers that helps lead a government

کابینه

Calm: Quiet. Peaceful. Opposite tense

آرام

Camp: A place with temporary housing

کمپ

Campaign: A competition by opposing political candidates seeking support from voters. A connected series of military actions during a war

لشگر کشی، مبارزه انتخاباتی

Cancer: A disease in which dangerous cells grow quickly and destroy parts of the body

سرطان

Candidate: A person who seeks or is nominated for an office or an honor

نامزد

Capital: The official center of a government. The city where a country's government is

پایتخت

Capitalism: An economic system in which the production of most goods and services is owned and operated for profit by private citizens or companies
سرمایه داری

Capture: To make a person or animal a prisoner. To seize or take by force. To get control of
دستگیر کردن

Care: To like. To protect. To feel worry or interest
دوست داشتن، مواظبت کردن، دلوپسی

Carry: To take something or someone from one place to another
حمل کردن

Case(court): A legal action
مورد (دادگاه)

Case(medical): An incident of disease
مورد (طبی)

Catch: To seize after a chase. To stop and seize with the hands
گرفتن

Cause: To make happen. The thing or person that produces a result
علت، سبب شدن

Ceasefire: A halt in fighting, usually by agreement
آتش بس

Celebrate: To honor a person or event with special activities
جشن گرفتن

Center: The middle of something. The place in the middle. A place that is the main point of an activity
مرکز

Century: One hundred years
قرن

Ceremony: An act or series of acts done in a special way established by tradition
مراسم، تشریفات

Chairman: A person leading a meeting or an organized group
رئیس

Champion: The best. The winner
قهرمان

Chance: A possibility of winning or losing or that something will happen
شانس، فرصت

Charge: To accuse someone of something, usually a crime. A statement in which someone is accused of something
متهم کردن، اتهام

Chase: To run or go after someone or something

تعقیب کردن

Cheat: To get by a trick. To steal from

تقلب کردن

Cheer: To shout approval or praise

تشویق کردن

Chemicals: Elements found in nature or made by people. Substances used in the science of chemistry

شیمیایی

Chemistry: The scientific study of substances, what they are made of, how they act under different conditions, and how they form other substances

شیمی

Chief: The head or leader of a group. Leading. Most important

رئیس، مهم

Circle: A closed shape that has all its points equally distant from the center, like an "o"

دایره

Citizen: A person who is a member of a country by birth or by law

شهروند

Civilian: Not military

غیر نظامی

Civil rights: The political, economic and social rights given equally to all people of a nation

حقوق مدنی

Claim: To say something as a fact

ادعا کردن

Clash: A battle. To fight or oppose

برخورد

Clear: Easy to see or see through. Easily understood

آشکار، روشن کردن

Clergy: A body of officials within a religious organization

روحانی

Climate: The normal weather conditions of a place

آب و هوا

Climb: To go up something by using the feet and sometimes the hands

صعود کردن، بالا رفتن

Coal: A solid black substance used as fuel

زغال سنگ

Coalition: Forces, groups or nations joined together

ائتلاف

Coast: Land on the edge of the ocean
ساحل

Coffee: A drink made from the plant of the same name
قهوه

Collect: To bring or gather together in one place. To demand and receive
جمع کردن، وصول کردن

Colony: Land controlled by another country or government
مستعمره

Combine: To mix or bring together
ترکیب کردن

Command: To order. To have power over something
فرمان، امر کردن

Comment: To say something about. To express an opinion about something
نظر دادن، تعبیر کردن

Committee: A group of people given special work
کمیته

Common: Usual. Same for all
مشترک

Communicate: To tell. To give or exchange information
ارتباط برقرار کردن

Community: A group of people living together in one place or area
اجتماع، عامه

Company: A business organized for trade, industrial or other purposes
کمپانی

Compare: To examine what is different or similar
مقایسه کردن

Compete: To try to do as well as, or better than, another or others
رقابت کردن

Complete: Having all parts. Ended or finished
کامل، کامل کردن

Complex: having many parts that are difficult to understand. Not simple
پیچیده

Compromise: The settlement of an argument where each side agrees to accept less than first demanded
مصالحه کردن

Computer: An electronic machine for storing and organizing information, and for communicating with others
کامپیوتر

Concern: Interest, worry, to fear
بستگی، مربوط بودن به، نگران بودن

Condemn: To say a person or action is wrong or bad
محکوم کردن

Condition: Something declared necessary to complete an agreement. A person's health
شرط، حالت

Conference: A meeting
کنفرانس

Confirm: To approve. To say that something is true
تأیید کردن

Conflict: A fight. A battle, especially a long one
مبارزه کردن، ستیزه

Congratulate: To praise a person or to express pleasure for success or good luck
تبریک گفتن

Congress: The organization of people elected to make the laws of the united states
کنگره

Connect: To join one thing to another. To unite. To link
وصل کردن

Conservative: One who usually supports tradition and opposes great change
محافظه کار

Consider: To give thought to. To think about carefully
در نظر گرفتن

Constitution: The written general laws and ideas that form a nation's system of government
قانون اساسی

Contain: To hold. To include
شامل بودن

Container: A box, bottle can used to hold something
ظرف

Continent: Any of the seven great land areas of the world
قاره

Continue: To go on doing or being
ادامه دادن

Convention: A large meeting for a special purpose
همایش، قرارداد

Cool: Almost cold

خنك

Cooperate: To act or work together

همكاري كردن

Corn: A food grain

ذرت

Correct: True. Free from mistakes. To change to what is right

صحيح، اصلاح كردن

Cost: The price or value of something, to be valued at

بها

Cotton: A material made from a plant of the same name

پنبه

Count: To speak or add numbers

شمردن

Court: Where trials take place. Where judges make decisions about law

دادگاه

Cover: To put something over a person or thing. Anything that is put over a person or thing

جلد، پوشاندن

Cow: A farm animal used for its milk

گاو

Crash: To fall violently. To hit with great force

سقوط كردن، خرد كردن

Create: To make. To give life or form to

به وجود آوردن، ايجاد كردن

Creature: Any living being. Any animal or human

مخلوق، جانور

Credit: An agreement that payments will be made at a later time

اعتبار

Crew: A group of people working together

خدمه

Crime: An act that violates a law

جنايت

Criminal: A person who is responsible for a crime

جاني

Crisis: An extremely important time when something may become much better or worse. A dangerous situation

بحران



Criticize: To say what is wrong with something or someone. To condemn. To judge
انتقاد کردن

Crops: Plants that are grown and gathered for food, such as grains, fruits and vegetables
محصولات

Cross: To go from one side to another. To go across
عبور کردن

Crowd: A large number of people gathered in one place
جمعیت

Crush: To damage or destroy by great weight. To defeat completely
خرد شدن، شکست دادن

Culture: All the beliefs, traditions and arts of a group or population
فرهنگ

Cure: To improve health. To make well, something that makes a sick person well
شفا دادن

Curfew: An order to people to stay off the streets or to close their businesses
آیین حکومت نظامی

Current: Movement of air, water or electricity. Belonging to the present time
جریان، معاصر

Custom: A long-established belief or activity of a people
رسم

Customs: Taxes on imports
گمرگ

Dam: A wall built across a river to hold back flowing water
سد

Damage: To cause injury or destruction. Harm. Hurt or injury, usually to things
زیان، خسارت زدن

Dance: To move the body and feet to music. A series of steps, usually to music
رقص

Danger: A strong chance of suffering injury, damage or loss
خطر

Dark: Having little or no light
تاریک

Deaf: Not able to hear
کُر

Deal: To have to do with, to buy or sell
معامله، سرو کار داشتن با

Debate: To argue for or against something. A public discussion or argument

بحث

Debt: Something that is owed. The condition of owing

بدهی

Decide: To choose. To settle. To judge

تصمیم گرفتن

Declare: To say. To make a statement

اعلان کردن

Decrease: To make less in size or amount

کم کردن

Deep: Going far down. A long way from top to bottom

عمیق

Defeat: To cause to lose in a battle or struggle. A loss. The condition of having lost

شکست دادن

Defend: To guard or fight against attack. To protect

دفاع کردن

Deficit: A shortage that results when spending is greater than earnings, or imports are greater than exports

کسر درآمد

Define: To give the meaning of. To explain

تعریف کردن

Degree: A measure of temperature

درجه

Delay: To decide to do something at a later time. To postpone. To cause to be late

تأخیر کردن، به تأخیر انداختن

Delegate: One sent to act for another. One who represents another

نماینده

Demand: To ask by ordering. To ask with force

درخواست، مطالبه کردن

Democracy: The system of government in which citizens vote to choose leaders or to make other important decisions

دمکراسی

Demonstrate: To make a public show of opinions or feelings, to explain by using examples

تظاهرات کردن، نشان دادن، اثبات کردن با دلیل

Denounce: To accuse of being wrong or evil. To criticize severely

کسی یا چیزی را ننگین کردن

Deny: To declare that something is not true. To refuse a request

انکار کردن

Depend: To need help and support
وابسته بودن

Deplore: To regret strongly. To express sadness
دلسوزي کردن بر

Deploy: To move forces or weapons into positions for action
گسترش جبهه

Depression: Severe unhappiness. A period of reduced business and economic activity during which many people lose their jobs
پريشانى، كسادى

Describe: To give a word picture of something. To give details of something
شرح دادن

Desert: A dry area of land
صحرا

Design: To plan or create plans for
طراحی کردن

Desire: To want very much. To wish for
آرزو کردن، میل داشتن

Destroy: To break into pieces. To end the existence of
خراب کردن، نابود ساختن

Detail: A small part of something. A small piece of information
جزء

Develop: To grow. To create. To experience progress
توسعه دادن

Device: A piece of equipment made for a special purpose
وسیله

Dictator: A ruler with complete power
دیکتاتور

Die: To become dead. To stop living. To end
مردن

Diet: Usual daily food and drink
رژیم غذایی

Different: Not the same
متفاوت

Difficult: Not easy. Hard to do, make or carry out
مشکل

Dig: To make a hole in the ground
حفر کردن



Diplomat: A person who represents his government in dealing with another government

دیپلمات

Direct: To lead. To aim or show the way, straight to something. Not through some other person or thing

هدایت کردن

Direction: The way east, west, north, south. Where someone or something came from or went to

مسیر

Dirt: Earth or soil

خاک

Disappear: To become unseen. To no longer exist

ناپدید شدن

Disarm: To take away weapons. To no longer keep weapons. To make a bomb harmless by removing its exploding device

خلع سلاح کردن

Discover: To find or learn something

کشف کردن

Discuss: To talk about. To exchange ideas

بحث کردن

Disease: A sickness in living things, often caused by viruses, germs or bacteria

بیماری

Dismiss: To send away. To refuse to consider

رد کردن، روانه کردن

Dispute: To oppose strongly by argument. An angry debate

مشاجره کردن

Dissident: A person who strongly disagrees with his government

مخالف

Distance: The amount of space between two places or objects

فاصله

Dive: To jump into water head first

شیرجه زدن

Divide: To separate into two or more parts

تقسیم کردن

Document: An official piece of paper with facts written on it, used as proof or support of something

مدرك

Dog: A small animal that often lives with humans

سگ



Dream: To have a picture or story in the mind during sleep. A picture or story in the mind during sleep. A happy idea about the future
رویا، رؤیا دیدن

Drop: To fall or let fall. To go lower
انداختن

Drown: To die under water
غرق شدن

Drug: Anything used as a medicine or in making medicine. A chemical substance used to ease pain or to affect the mind
دارو

Dry: Not wet. Without rain
خشک

During: Through the whole time. While something is happening
در مدت

Dust: Pieces of matter so small that they can float in the air
غبار

Duty: One's job or responsibility. What one must do because it is right and just
وظیفه

Earn: To be paid in return for work done
کسب معاش کردن

Earth: The planet we all live on. The ground or soil
زمین

Earthquake: A sudden, violent shaking of the earth's surface
زلزله

Ease: To reduce. To make less difficult
آسانی

East: The direction from which the sun rises
شرق

Easy: Not difficult. Not hard to do
آسان

Ecology: The scientific study of the environment and links among living and material things
بوم‌شناسی

Economy: The system by which money, industry and trade are organized
اقتصاد

Edge: The line where something ends or begins
لبه

Education: The act of teaching
آموزش

Effect: The result or change caused by something
اثر، نتیجه

Effort: An attempt. The work necessary to do something
کوشش

Elect: To choose by voting
انتخاب کردن

Electricity: A form of energy that flows through wires to provide heat and light, and power to machines
الکتریسیته

Embassy: The offices of an ambassador and his assistants
سفارتخانه

Emergency: An unexpected and dangerous situation demanding quick action
اورژانس

Emotion: A strong feeling such as love, hate, fear or sadness
احساسات، هیجانات

Employ: To give work in return for wages
استخدام کردن

Empty: Having nothing inside. To remove everything
خالی، خالی کردن

Enemy: A person opposing or hating another. A person or people of the other side in a war
دشمن

Energy: Power used to do work, usually with machines. The ability and willingness to be active
نیرو

Enforce: To make something be done
اجرا کردن

Engine: A machine that uses energy to cause movement or to do work
ماشین، موتور

Environment: All surrounding things, conditions and influences that affect life. The natural world of land, sea, air, plants and animals
محیط

Equal: The same in amount, size, weight or value. Having the same rights
مساوی بودن

Equipment: Things, tools or machines needed for a purpose or activity
تجهیزات

Escape: To get free. To get away from. To get out of
فرار کردن



Especially: More than others

مخصوصاً

Establish: To bring into existence. To create

تأسیس کردن

Estimate: To form an opinion about a value, size or amount using less than complete information

تخمین زدن

Ethnic: concerning people belonging to a large group because of their race, religion, language, tribe or where their ancestors lived

قومی، نژادی

Evaporate: To change from a liquid into a gas

بخار شدن

Event: That which happens, especially something of importance

اتفاق

Evidence: Material or facts that prove something. A reason for believing

مدرك

Evil: Not good. Extremely bad

بد، شیطان

Exact: Having no mistakes. Correct in every detail

دقیق

Examine: To study closely

امتحان کردن، بازرسی کردن

Excellent: Extremely good

عالی

Except: But for

به جز

Exchange: To trade. To give or receive one thing for another

معاوضه کردن

Execute: To kill

اعدام کردن، اجراء کردن

Exercise: An activity or effort for the purpose of improving the body or to stay in good health

ورزش کردن

Exile: To force a person to leave her country. A person who is forced to leave his country

تبعید کردن

Exist: To be. To live

وجود داشتن، زیستن

Expand: To make larger. To grow larger

بزرگ شدن



Expect: To think or believe that something will happen. To wait for an event

انتظار داشتن

Expel: To force out. To remove from. To send away

بیرون انداختن

Experience: To live through an event, situation or condition, something that one has done or lived through

تجربه، تجربه کردن

Experiment: To test. A test or trial carried out to prove if an idea is true or false, or to discover something

آزمایش، آزمایش کردن

Expert: A person with special knowledge or training

کارشناس

Explain: To give reasons for. To make clear. To tell about. To tell the meaning

توضیح دادن

Explode: To break apart violently with a loud noise, like a bomb

منفجر شدن

Explore: To travel in a place that is not well known to learn more about it. To make a careful search. To examine closely

کاوش کردن

Export: To send to another country. Something sent to another country, usually for sale

صادر کردن

Express: To say clearly

بیان کردن

Extend: To stretch out in area or length. To continue for a longer time

توسعه دادن، تمدید کردن

Extra: More than normal, expected or necessary

اضافی

Extreme: More than the usual or accepted

زیاده از حد

Extremist: A person with strong religious or political beliefs who acts in an extreme or violent way

افراطی

Fact: Something known or proved to be true

حقیقت

Factory: A building or group of buildings where goods are made

کارخانه

Fail: To not succeed. To not reach a goal

شکست خوردن، عقیم ماندن

Fair: Just. Honest. What is right

منصف، زیبا، نسبتاً خوب

Fall: To go down quickly. To come down. To drop to the ground or a lower position

افتادن

False: Not true. Not correct

نادرست

Fear: To be afraid. To worry that something bad is near or may happen, a strong emotion when there is danger or trouble

ترس

Federal: having to do with a national or central government

فدرال

Feed: To give food to

تغذیه کردن

Fence: Something around an area of land to keep animals or people in or out

حصار، دیوار

Fertile: Rich in production of plants or animals. Producing much

حاصلخیز

Field: An area of open land, usually used to grow crops or to raise animals

مزرعه

Fierce: Extremely strong. Violent. Angry

درنده، خشم آلود

Fight: To use violence or force. To attempt to defeat or destroy an enemy. The use of force. A battle

جنگیدن

Fill: To put or pour something into a container until there is space for no more

پر کردن

Final: At the end. Last

پایانی

Financial: about the system that includes the use of money, credit, investments and banks

مالی

Fireworks: Rockets producing bright fire in the sky, used in holiday celebrations

آتش بازی

Firm: Not easily moved or changed

استوار

First: Coming before all others

اول

Fit: To be of the correct size or shape

اندازه بودن

Fix: To make good or right again
درست کردن

Flag: A piece of colored cloth used to represent a nation, government or organization
پرچم

Flat: Smooth. Having no high places
مسطح

Flee: To run away from
فرار کردن

Float: To be on water without sinking. To move or be moved gently on water or through air
شناور شدن

Flood: To cover with water. The movement of water out of a river, lake or ocean onto land
سیل، غرق کردن

Floor: The bottom part of a room for walking on, the level of a building
کف

Flow: To move like a liquid
جریان، جاری بودن

Flower: The colored part of plants that carry seeds
گل

Fluid: Any substance that can flow, such as a liquid
سیال، مایع

Fog: A mass of wet air that is difficult to see through. A cloud close to the ground
مه

Foreign: from another nation. Not from one's own place or country
خارجی

Forest: A place of many trees
جنگل

Forget: To not remember
فراموش کردن

Forgive: To pardon. To excuse. To remove guilt
بخشیدن

Form: To make. To start. To shape, a kind
شکل، تشکیل دادن

Former: Earlier in time. Not now
سابق

Forward: The direction in front of. Toward the front
به جلو

Free: To release. Not controlled by another or by outside forces. Not in prison. Independent. Not limited by rules. Without cost
آزاد، آزاد کردن

Freedom: The condition of being free
آزادی

Freeze: To cause or to become very cold. To make or to become hard by cold
منجمد کردن

Fresh: Newly made or gathered. Recent
تازه

Friend: A person one likes and trusts
دوست

Frighten: To cause great fear
ترسانیدن

Fruit: Food from trees and plants
میوه

Fuel: Any substance burned to create heat or power
سوخت

Full: Containing as much as a person or thing can hold. Complete
پر

Fun: Anything that is pleasing and causes happiness
خوشی

Funeral: A ceremony held in connection with the burial or burning of the dead
خاکسپاری

Future: Time after now, in the time to come
آینده

Gain: To get possession of. To get more. To increase
سود، کسب کردن

Game: An activity with rules in which people or teams play or compete, usually sports
بازی

Gather: To bring or come together into a group or place. To collect
جمع کردن

General: A high military leader. Without details. Affecting or including all or almost all
ژنرال، عمومی

Gentle: Soft. Kind. Not rough or violent
ملایم، آهسته

Gift: Something given without cost
هدیه



Goal: That toward which an effort is directed. That which is aimed at. The end of a trip or race
هدف

Goods: Things owned or made to be sold
کالا

Govern: To control. To rule by military or political power
حکومت کردن

Government: A system of governing. The organization of people that rules a country, city or area
حکومت

Grain: The seed of grass plants used for food, such as wheat, rice and corn. Those plants that produce the seeds
دانه

Granddaughter: The daughter of a person's daughter or son
نوه دختر

Grandfather: The father of a person's father or mother
پدربزرگ

Grandmother: The mother of a person's father or mother
مادربزرگ

Grandson: The son of a person's daughter or son
نوه پسر

Grass: A plant with long, narrow, green leaves
علف

Gray: Having the color like that made by mixing black and white
خاکستری

Great: Very large or more than usual in size or number. Very good. Important
بزرگ، عظیم

Green: Having the color like that made by mixing yellow and blue. Having the color like that of growing leaves and grass
سبز

Grind: To reduce to small pieces by crushing
خرد کردن، آسیاب کردن

Ground: Land. The earth's surface. Soil
زمین

Group: A number of people or things together. A gathering of people working for a common purpose
گروه

Grow: To develop or become bigger. To increase in size or amount
رستن، رشد کردن، بزرگ شدن

Guarantee: To promise a result. To promise that something will happen

ضمانت کردن

Guard: To watch and protect a person, place or thing , a person or thing that watches or protects

پاسدار، پاسداری کردن

Guerrilla: A person who fights as part of an unofficial army, usually against an official army or police

پارتیزان

Guide: To lead to. To show the way. One who shows the way

راهنما، راهنمایی کردن

Guilty: Having done something wrong or in violation of a law. Responsible for a bad action

گناهکار

Gun: A weapon that shoots bullets

تفنگ

Halt: To come or cause to come to a stop. To stop

ایست کردن

Hang: To place something so the highest part is supported and the lower part is not. To kill by hanging

آویزان کردن

Happen: To become a fact or event. To take place

اتفاق افتادن

Hard: Not easily cut or broken. Solid. Difficult to do or understand. Needing much effort or force

سخت

Harm: To injure. To damage. Damage. Hurt

آسیب، آزار

Harvest: To gather crops. The crop after it is gathered

محصول، درو کردن

Hat: A head cover

کلاه

Hate: To have strong emotions against. To consider as an enemy. Opposite love

متنفر بودن

Headquarters: The center from which orders are given. The main offices of a business or organization

مرکز فرماندهی

Heal: To return to good health. To cure. To become well

شفا دادن، خوب شدن

Health: The general condition of the body and mind. The condition of being free from sickness or disease

تندرستی

Hear: To receive sound through the ears. To receive news about
شنیدن

Heat: To make hot or warm. Great warmth. That which is produced by burning fuel. Energy from the sun
گرم، گرم کردن

Hero: A person honored for being brave or wise
قهرمان

Hide: To prevent from being seen or found. To make secret
پنهان کردن

Hijack: To seize or take control of a vehicle by force
هواپیما ربای

Hill: A small mountain
تپه

History: The written record or description of past events. The study of the past
تاریخ

Hit: To strike. To touch with force
زدن

Hole: An opening. A torn or broken place in something
سوراخ

Holy: Greatly honored in religion
مقدس

Honest: Truthful. Able to be trusted
راستگو، صادق

Honor: To obey. To show strong, good feelings for, an award. An act of giving special recognition
اطاعت کردن، افتخار دادن، عزت

Horrible: Causing great fear. Terrible
مخوف

Horse: A large animal often used for racing, riding or farm work
اسب

Hospital: A place where sick or injured people are given medical care
بیمارستان

Hostage: A person captured and held as a guarantee that a demand or promise will be honored
گروگان

Hostile: Ready to fight. Ready for war
خصومت آمیز

Hot: Having or feeling great heat or a high temperature
داغ

However: Yet. But
به هر حال

Huge: Very big. Of great size
عظیم

Humor: The ability to understand, enjoy or express what makes people laugh
خوشمزه گی

Hunger: The need for food
گرسنگی

Hunt: To search for animals to capture or kill them. To seek. To try to find
شکار کردن، جستجو کردن

Hurry: To do or go fast
عجله کردن

Hurt: To cause pain, injury or damage
آزار رساندن، آسیب رساندن

Identify: To recognize someone or something and to say who or what they are
شناختن

Illegal: Not legal. In violation of a law
غیرقانونی

Imagine: To make a picture in the mind. To form an idea
تصور کردن

Immediate: Without delay. Very near in time or place
فوری

Import: To bring from another country. Something brought from another country, usually for sale
وارد کردن

Important: Having great meaning, value or power
مهم

Improve: To make better. To become better
بهبود یافتن

Incident: An event or something that happens
رویداد

Incite: To urge or cause an action or emotion, usually something bad or violent
برانگیختن

Include: To have. To make a part of
شامل بودن

Increase: To make more in size or amount
افزایش دادن

Independent: Not influenced by or controlled by another or others. Free. Separate

مستقل

Individual: One person

شخص

Industry: Any business that produces goods or provides services. All organizations involved in manufacturing

صنعت

Infect: To make sick with something that causes disease

آلوده کردن

Inflation: A continuing rise in prices while the value of money goes down

تورم

Influence: To have an effect on someone or something. To cause change

تحت تأثیر قرار دادن

Inform: To tell. To give knowledge to

آگاهی دادن

Information: Knowledge. Facts

اطلاعات

Inject: To force a fluid into, such as putting medicine or drugs into the body through the skin

تزریق کردن

Injure: To cause harm or damage to a person or animal

صدمه زدن

Innocent: Not guilty of a crime. Not responsible for a bad action

بی‌گناه

Insane: Mentally sick

دیوانه

Insect: A very small creature, usually with many legs and sometimes with wings

حشره

Inspect: To look at something carefully. To examine, especially by an expert

معاینه کردن، بازرسی کردن

Instead: In the place of. Taking the place of

در عوض

Instrument: A tool or device designed to do something or to make something

وسیله

Insult: To say something or to do something that makes another person angry or dishonored

توهین، توهین کردن

Intelligence: The ability to think or learn. Information gathered by spying

هوش



Intelligent: Quick to understand or learn

باهوش

Intense: Very strong. Extremely serious

زیاد، شدید

Interfere: To get in the way of. To work against. To take part in the activities of others, especially when not asked to do so

دخالت کردن

International: about more than one nation or many nations. Of the whole world

بین‌المللی

Intervene: To come between. To come between in order to settle or solve

وساطت کردن

Invade: To enter an area or country by force with an army

حمله کردن

Invent: To plan and make something never made before. To create a new thing or way of doing something

اختراع کردن

Invest: To give money to a business or organization with the hope of making more money

سرمایه‌گذاری کردن

Investigate: To study or examine all information about an event, situation or charge. To search for the truth

رسیدگی کردن به، تحقیق کردن

Invite: To ask someone to take part in or join an event, organization or gathering

دعوت کردن

Involve: To take part in. To become a part of. To include

درگیر شدن

Iron: A strong, hard metal used to make machines and tools

آهن

Island: A land area with water all around it

جزیره

Issue: An important problem or subject that people are discussing or arguing about

موضوع

Jail: A prison for those waiting to be tried for a crime or for those serving sentences for crimes that are not serious

زندان

Jewel: A valuable stone, such as a diamond or emerald

جواهر

Join: To put together or come together. To become part of or a member of

متصل کردن، پیوستن

Joint: Shared by two or more
مشترك

Judge: To form an opinion about. To decide a question, especially a legal one. A public official who decides problems of law in a court
قاضی، قضاوت کردن

Jump: To push down on the feet and move up quickly into the air
پریدن

Jury: A group of people chosen to decide what is true in a trial
هیئت منصفه

Keep: To possess. To have for oneself
نگه داشتن، حفظ کردن

Kick: To hit with the foot
لگد زدن

Kidnap: To seize and take away by force
آدم‌زدی کردن

Kill: To make dead. To cause to die
کشتن

Kind: Sort, gentle, caring, helpful
نوع

Kiss: To touch with the mouth to show love or honor
بوسیدن

Knife: A tool or weapon used to cut
چاقو

Knowledge: That which is known. Learning or understanding
شناخت، دانش

Labor: Work. Workers as a group
کارگر، زحمت کشیدن

Laboratory: A room or place where experiments in science are done
آزمایشگاه

Lack: To be without. The condition of needing, wanting or not having
فقدان

Lake: A large area of fresh water surrounded by land
دریاچه

Land: To come to the earth from the air, the part of the earth not covered by water. The ground
به زمین نشستن، زمین

Large: Big. Being of more than usual size, amount or number. Opposite small
بزرگ

Launch: To put into operation. To begin. To send into the air or space
به کار انداختن، شروع کردن

Law: All or any rules made by a government
قانون

Lead: To show the way. To command. To control. To go first
رهبری کردن، راهنمایی کردن، هدایت کردن

Leak: To come out of or to escape through a small opening or hole usually a gas or liquid
چکه کردن

Learn: To get knowledge about. To come to know a fact or facts
آموختن

Leave: To go away from. To let something stay where it is
ترک کردن

Left: On the side that is toward the west when one is facing north. Opposite right
چپ

Legal: in agreement with the law
قانونی

Legislature: A government lawmaking group
مجلس، قوه مقننه

Lend: To permit someone to use a thing temporarily. To make a loan of money
قرض دادن

Less: Smaller in amount. Not as much
کمتر

Let: To permit to do or to be. To make possible
اجازه دادن

Level: The amount or height that something reaches or rises to. The position of something or someone
سطح

Liberal: One who usually supports social progress or change
آزاده، آزادیخواه

Lift: To take or bring up to a higher place or level
بلند کردن

Light: A form of energy that affects the eyes so that one is able to see. Anything that produces light. Bright. Clear. Not heavy
نور

Lightning: Light produced by electricity in the air, usually during a storm
رعد و برق



Limit: To restrict to a number or amount. The greatest amount or number permitted

حد، محدود کردن

Link: To connect. To unite one thing or event with another. A relation between two or more things, situations or events

اتصال، بهم پیوستن

Liquid: A substance that is not a solid or gas, and can move freely, like water

مایع

List: To put in writing a number of names of people or things. A written series of names or things

فهرست، فهرست کردن

Listen: To try to hear

گوش دادن

Literature: All the poems, stories and writings of a period of time or of a country

ادبیات

Live: To have life. To exist. Having life. Alive

زندگی کردن

Load: To put objects on or into a vehicle or container. That which is carried

بار، بار گذاری کردن

Loan: Money borrowed that usually must be returned with interest payments. Something borrowed

قرض

Local: having to do with one place

محلی

Lonely: Feeling alone and wanting friends. Visited by few or no people

تنها

Long: Not short. Measuring from beginning to end. Measuring much. For much time

طولانی، طولانی کردن

Look: To turn the eyes toward so as to see. To search or hunt for. To seem to be

نگاه کردن، جستجو کردن

Lose: To have no longer. To not find. To fail to keep. To be defeated

گم کردن، از دست دادن، شکست خوردن

Loud: Having a strong sound. Full of sound or noise

بلند، بلند آوا

Low: Not high or tall. Below the normal height. Close to the ground

پایین

Loyal: Showing strong friendship and support for someone or something

وفادار

Luck: Something that happens by chance

شانس



Machine: A device with moving parts used to do work

ماشین، دستگاه

Magazine: A publication of news, stories, pictures or other information

مجله

Mail: Letters, papers and other things sent through an official system, such as a post office

پست

Main: The most important or largest

اصلی

Major: Great in size, importance or amount

اصلی، عمده

Majority: The greater number. More than half

اکثریت

Make: To produce. To create. To build. To do something or to carry out an action. To cause to be or to become

ساختن، درست کردن

Male: A man or boy. The sex that is the father of children. Of or about men

مذکر

Man: An adult male human

مرد

Manufacture: To make goods in large amounts

تولید کردن

Many: A large number or amount of

زیاد

Map: A picture of the earth's surface or a part of it

نقشه

March: To walk in a group like soldiers. To walk together in a large group to protest about something

رژه رفتن، راهپیمایی کردن

Mark: To make a sign or cut on something

علامت گذاشتن

Mass: An amount of matter having no special form and usually of a large size

توده، جمع آوری کردن

Mate: To bring together a male and a female to create another creature

جفت گیری کردن، همدم

Mathematics: The science dealing with amounts, sizes and shapes, as explained by numbers and signs

ریاضیات



Matter: Anything that can be seen or felt. What things are made of

موضوع

Mayor: The chief official of a city or town government

شهردار

Meal: Food eaten to satisfy hunger, such as dinner

خوراک

Mean: To want to. To give the idea of. To have the idea of

معنی دادن

Measure: To learn the amount, size or distance of something. An action taken. A legislative proposal

اندازه گرفتن

Meat: The part of a dead animal used for food

گوشت

Media: All public information organizations, including newspapers, television and radio

رسانه ها

Medicine: A substance or drug used to treat disease or pain. The science or study of treating and curing disease or improving health

دارو

Meet: To come together with someone or something at the same time and place

ملاقات کردن

Melt: To make a solid into a liquid by heating it

ذوب شدن

Member: One of a group

عضو

Memorial: Something done or made to honor the memory of a person or event

یادبود

Memory: A picture in the mind of past events. The ability to remember. A thing remembered

حافظه

Mental: About or having to do with the mind

ذهنی

Mercy: Kindness toward those who should be punished. The power to be kind or to pardon

رحم

Message: Written or spoken news or information. A note from one person to another person or group

پیغام

Metal: A hard substance such as iron, steel or gold

فلز



Method: The way something is done

روش

Microscope: A device used to make very small things look larger so they can be studied

میکروسکوپ

Middle: The center. A place or time of equal distance from both sides or ends. In the center

میانی

Militant: Someone active in trying to cause political change, often by the use of force or violence

جنگ طلب

Military: The armed forces of a nation or group. Of or about the armed forces

ارتش

Milk: The white liquid produced by female animals to feed their young

شیر

Mind: The thinking, feeling part of a person

ذهن

Mine: To dig useful or valuable substances out of the earth. A place in the earth where such substances are found.

معدن، معدن حفر کردن

Mineral: A substance found in nature that is not an animal or a plant, such as coal or salt

معدنی

Minister: A member of a cabinet. A high government official

وزیر

Minor: Small in size. Of little importance

کوچکتر

Minority: The smaller number. Opposite majority

اقلیت

Minute: A measure of time. One of the sixty equal parts of an hour. Sixty seconds

دقیقه

Miss: To fail to hit, see, reach or meet

از دست دادن

Missile: Any weapon that can be thrown or fired through the air and explodes when it reaches its target

موشک

Missing: Lost. Not found

گم شده

Mistake: A wrong action or decision. An action done without the knowledge that it was wrong

اشتباه

Mix: To put different things together to make one thing

مخلوط کردن

Mob: A large group of wild or angry people

انبوه مردم

Model: An example. Something, usually small, made to show how something will look or work

مدل

Moderate: Not extreme

میانہ رو

Modern: Of the present or very recent time. The most improved

مدرن

Month: One of the twelve periods of time into which a year is divided

ماہ

Moon: The bright object often seen in the night sky that orbits the earth about every twenty-nine days

ماہ

Moral: Concerning what is right or wrong in someone's actions

اخلاقی

Motion: A movement. A continuing change of position or place

حرکت

Mountain: A part of the earth's surface that rises high above the area around it

کوه

Mourn: To express or feel sadness

سوگواری کردن

Movement: The act of moving or a way of moving. A series of acts or efforts to reach a goal

تغییر، حرکت

Movie: A motion picture. A film

سینما

Murder: To kill another person illegally. The crime of killing another person

کشتن، قتل

Mystery: Something that is not or cannot be explained or understood. A secret

معما

Narrow: Limited in size or amount. Not wide. Having a short distance from one side to the other

باریک، باریک کردن

Nation: A country, together with its social and political systems

ملت

Native: Someone who was born in a place, not one who moved there

بومی

Natural: Of or about nature. Normal. Common to its kind

طبیعی

Nature: All the plants, animals and other things on earth not created by humans. Events or processes not caused by humans

طبیعت

Navy: The part of a country's military force trained to fight at sea

نیروی دریایی

Necessary: Needed to get a result or effect. Required

لازم

Negotiate: To talk about a problem or situation to find a common solution

مذاکره کردن

Neutral: Not supporting one side or the other in a dispute

بیطرف

Nominate: To name someone as a candidate for an election. To propose a person for an office or position

نامزد کردن

Noon: The middle of the day. Twelve o'clock in the daytime

ظهر

North: The direction to the left of a person facing the rising sun

شمال

Nowhere: Not in, to or at any place

هیچ جا

Nuclear: Of or about the energy produced by splitting atoms or bringing them together.

هسته‌ای

Obey: To act as one is ordered to act

اطاعت کردن

Object: To show that one does not like or approve. To protest. Something not alive that can be seen or touched

شیء، اعتراض کردن

Observe: To watch. To look at carefully. To celebrate or honor something

مشاهده کردن، ملاحظه کردن

Occupy: To take and hold or to control by force

اشغال کردن

Ocean: The area of salt water that covers almost seventy-five percent of the earth's surface. Any of the five main divisions of this water

اقیانوس

Offensive: A military campaign of attack. Having to do with attacking

متجاوز



Offer: To present or propose. The act of presenting or proposing. That which is presented or proposed

تقديم داشتن، پیشنهاد کردن

Official: A person with power in an organization. A representative of an organization or government. Of or about an office.

صاحب منصب، رسمي

Operate: To do work or a job. To cut into the body for medical reasons

عمل جراحی کردن، به کار انداختن

Opinion: A belief based on one's own ideas and thinking

عقیده

Oppose: To be against. To fight against

مخالف بودن

Opposite: Different as possible. Completely different from. Exactly the other way

روبرو، ضد

Oppress: To make others suffer. To control by the use of unjust and cruel force or power

ذلیل کردن، ستم کردن بر

Orbit: To travel in space around a planet or other object. The path or way an object travels in space around another object or planet

مدار، دور زدن

Order: To give a command. To tell someone what to do. A command. The correct or normal way things are organized.

فرمان دادن، رتبه

Organize: To put in order. To put together into a system

سازمان دادن

Oust: To force to leave. To remove by force

برکنار کردن

Overthrow: To remove from power. To defeat or end by force

بر انداختن

Owe: To pay or have to repay usually money in return for something received

بدهکار بودن

Pain: A hurt or suffering somewhere in the body

درد

Paint: To cover with a liquid color. To make a picture with liquid colors. A colored liquid used to cover or protect a surface

رنگ زدن، نقاشی، نقاشی کردن

Pan: A metal container used for cooking

ماهی تابه

Paper: A thin, flat material made from plants or cloth often used for writing

کاغذ

Parachute: A device that permits a person or thing to fall slowly from an airplane or helicopter to the ground

چتر نجات

Parade: A group of people and vehicles moving together to celebrate a special event or anniversary

رژه، رژه رفتن

Pardon: To forgive for a crime and release from punishment

پوزش

Parent: A father or mother

والدین

Parliament: A government lawmaking group

مجلس

Part: Something less than the whole. Not all of something

بخش

Party: A group of people working together for a political purpose. A group of people or friends gathered together for enjoyment

مهمانی

Pass: To go by or move around something. To move along. To cause or permit to go

گذشتن

Passenger: A person traveling by airplane, train, boat or car who is not the pilot or driver

مسافر

Passport: A document permitting a person to travel to another country

گذرنامه

Past: The time gone by. The time before. Recent. Immediately before. Former

گذشته

Path: A narrow way for walking. A way along which something moves

مسیر

Patient: A person being treated by a doctor for a health problem

بیمار

Pay: To give money for work done or for something bought

پرداختن

Peace: The condition of freedom from war, fighting or noise. Rest. Quiet

صلح

Percent: A part of every hundred

درصد

Perfect: Complete or correct in every way. Completely right or good. Without mistakes

بدون نقص



Perform: To speak, dance or sing in front of others

اجرا کردن

Period: An amount of time within events, restrictions or conditions

دوره

Permanent: Never changing. Lasting for a very long time or for all time

دائمی، ابدی

Permit: To let. To make possible

اجازه دادن

Person: A man, woman or child

شخص

Physical: Of the body

فیزیکی

Physics: The study of motion, matter and energy

فیزیک

Piece: A part of something larger

قطعه

Pig: A farm animal used for its meat

خوک

Pilot: One who guides or flies an airplane or helicopter

خلبان

Pipe: A long, round piece of material used to move liquid or gas

لوله

Place: To put something somewhere. An area or a part of an area. Space where a person or thing is. Any room, building, town or country

جا، قرار دادن

Planet: A large object in space that orbits the sun

سیاره

Plant: To put into the ground to grow. A living growth from the ground which gets its food from air, water and earth

گیاه، کاشتن

Plastic: A material made from chemicals that can be formed and made into things

پلاستیکی

Please: To make one happy. To give enjoyment

لطفاً، خوشنود ساختن

Plenty: All that is needed. A large enough amount

فراوان

Plot: To make secret plans. A secret plan to do something wrong or illegal

توطئه چیدن، دسیسه



Poem: Words and their sounds organized in a special way to express emotions

شعر

Point: To aim one's finger toward. To aim. The sharp end of something

نقطه

Poison: A substance that can destroy life or damage health

سم

Police: A government agency responsible for guarding the public, keeping order, and making sure people obey the law. Members of that agency

پلیس

Policy: An established set of plans or goals used to develop and make decisions in politics, economics or business

رویه، سیاست

Politics: The activities of government and of those who are in public office

سیاسی

Pollute: To release dangerous or unpleasant substances into the air, soil or water

آلوده کردن

Popular: Liked by many people. Generally approved by the public

عامه‌پسند، محبوب

Population: All the people in a place, city or country

جمعیت

Port: A city where ships load or unload goods. A place on a coast where ships can be safe from a storm

بندر

Position: A place. The way of holding the body. The way a thing is set or placed. A job or level of a job in an organization

وضعیت، موقعیت، مقام

Possess: To have. To own. To control or be controlled by

داشتن، مالک بودن، در تصرف داشتن

Possible: Able to be done. Can happen or is expected to happen

ممکن

Postpone: To delay action until a later time

عقب انداختن

Pour: To flow. To cause to flow

ریختن

Power: The ability to control or direct others. Control. Strength. Ruling force. Force or energy used to do work

نیرو

Praise: To say good things about. To approve

ستایش کردن

Pray: To make a request to a god or spirit. To praise a god or spirit

دعا

Pregnant: Carrying a child within the body before it is born. Expecting to give birth to a baby

حامله

Present: To offer for consideration, a gift, now

عرضه کردن، هدیه، حالا

President: The chief official of a country that is a republic. The leader of an organization

رئیس جمهور

Press: To urge strongly. Newspapers, magazines and other publications

فشار دادن، مطبوعات

Pressure: The force produced when something is pushed down or against something else

فشار

Prevent: To keep or stop from going or happening

مانع شدن

Price: The amount of money for which anything is bought, sold or offered for sale

قیمت

Prison: A place where a person is kept as punishment for a crime

زندان

Private: about a person or group that is secret. Opposite public

خصوصی

Prize: Something offered or won in a competition. Something of value that one must work hard for to get

جایزه

Probably: A good chance of taking place. A little more than possible

احتمالاً

Problem: A difficult question or situation with an unknown or unclear answer

مسئله

Process: An operation or series of changes leading to a desired result

پروسه، جریان

Produce: To make. To create. To cause something to be. To manufacture

تولید کردن

Profession: A job that requires special training

حرفه

Profit: Money gained from a business activity after paying all costs of that activity

سود

Progress: Movement forward or toward improvement or a goal

پیشرفت کردن

@ @ @

Project: A planned effort to do something

طرح، پروژه

Propaganda: Ideas or information used to influence opinions

تبلیغات

Property: Anything owned by someone such as land, buildings or goods

ملک، دارایی، خاصیت

Propose: To present or offer for consideration

پیشنهاد کردن

Protect: To guard. To defend. To prevent from being harmed or damaged

محافظت کردن

Protest: To speak against. To object

اعتراض کردن

Prove: To show to be true

ثابت کردن

Provide: To give something needed or wanted

فراهم کردن

Public: Of or about all the people in a community or country. Opposite private

عمومی

Publication: Something that is published such as a book, newspaper or magazine

انتشار، نشریه

Publish: To make public something that is written. To include something in a book, newspaper or magazine

انتشار دادن

Pull: To use force to move something toward the person or thing using the force. Opposite push

کشیدن

Pump: To force a gas or liquid up, into or through

تلمبه زدن

Punish: To cause pain, suffering or loss for doing something bad or illegal

تنبیه کردن، مجازات کردن

Purchase: To buy with money or with something of equal value. That which is bought

خرید، خریداری کردن

Pure: Free from anything that is different or that reduces value. Clean

خالص

Purpose: The reason or desired effect for doing something. Goal

مقصد

Push: To use force to move something away from the person or thing using the force. Opposite pull
فشار دادن

Put: To place. To set in position
گذاشتن

Quality: That which something is known to have or be, amount of value or excellence
کیفیت

Question: To ask. To express wonder or disbelief. A sentence or word used in asking for information. A problem. An issue to be discussed
سؤال

Quiet: With little or no noise. Having little or no movement. Calm
ساکت، ساکن

Race: To run. To take part in a competition to decide who or what can move fastest. To take part in a campaign for political office.
دویدن، مسابقه دادن

Radar: A device that uses radio signals to learn the position or speed of objects that may be too far away to be seen
رادار

Radiation: Waves of energy from something that produces heat or light. Energy from a nuclear substance, which can be dangerous
پرتوافکنی

Raid: To make a sudden attack. A sudden attack carried out as an act of war, or for the purpose of seizing or stealing something
حمله ناگهانی، تاخت و تاز

Railroad: A road for trains. A company that operates such a road and its stations and equipment
راه آهن

Raise: To lift up. To move to a higher position. To cause to grow. To increase
بلند کردن، پروراندن

Rare: Not common. Not usual. Not often
کمیاب

Rate: Speed. A measure of how quickly or how often something happens. The price of any thing or service that is bought or sold
سرعت، نرخ

Reach: To put a hand toward. To arrive at. To come to
رسیدن به، نائل شدن

React: To act as a result of or in answer to
عکس العمل نشان دادن

Realistic: In agreement with the way things are
واقع بینی



Reason: The cause for a belief or act. Purpose. Something that explains

دلیل، استدلال کردن

Reasonable: Ready to listen to reasons or ideas. Not extreme. Ready or willing to compromise

معقولانه

Rebel: To act against a government or power, often with force. To refuse to obey.

یاغی

Receive: To get or accept something given, offered or sent

دریافت کردن

Recent: A short time ago

اخیر

Recession: A temporary reduction in economic activity, when industries produce less and many workers lose their jobs

بحران اقتصادی

Recognize: To know or remember something or someone that was known, known about or seen before.

شناختن

Recover: To get again something that was lost, stolen or taken away, to return to normal health or normal conditions

بازپس گرفتن، بهبود یافتن

Reduce: To make less or smaller in number, size or amount. To cut

کاهش دادن

Reform: To make better by changing. To improve. A change to a better condition

اصلاح کردن

Refugee: A person who has been forced to flee because of unjust treatment, danger or war

پناهنده

Refuse: To reject. To not accept, give or do something

امتناع کردن

Regret: A feeling of sadness or sorrow about something that is done or that happens

پشیمانی، متأسف بودن

Reject: To refuse to accept, use or believe

رد کردن

Relations: Understandings or ties between nations. Members of the same family. People connected by marriage or family ties

روابط، خویشاوندان

Release: To free. To permit to go. To permit to be known or made public

آزاد کردن، منتشر ساختن

Religion: A belief in, or the honoring of, a god or gods

مذهب

Remain: To stay in a place after others leave. To stay the same
باقی ماندن

Remains: A dead body
بقایا

Remember: To think about the past. Opposite forget
به یاد آوردن

Remove: To take away or take off. To put an end to. To take out of a position or office
برداشتن، در آوردن، عزل کردن

Repair: Work done to fix something
تعمیر کردن

Repeat: To say or do again
تکرار کردن

Represent: To act in the place of someone else. To substitute for. To serve as an example
نماینده بودن، نشان دادن

Repress: To control or to restrict freedoms by force
سرکوب کردن

Request: To ask for. The act of asking for
درخواست کردن

Require: To need or demand as necessary
ملزوم کردن

Rescue: To free from danger or evil
نجات دادن

Research: A careful study to discover correct information
تحقیق

Resign: To leave a position, job or office
استعفا دادن

Resist: To oppose. To fight to prevent
مقاومت کردن

Resolution: An official statement of agreement by a group of people, usually reached by voting
تحلیل

Resource: Anything of value that can be used or sold
منبع

Responsible: Having a duty or job to do, being the cause of
مسئول

Rest: To sit, lie down or sleep to regain strength. That which remains. The others
استراحت کردن، بقیه



Restrain: To keep controlled. To limit action by a person or group

مهار کردن، جلوگیری کردن

Restrict: To limit. To prevent from increasing or becoming larger

محدود کردن

Retire: To leave a job or position because one is old or in poor health

بازنشسته شدن

Return: To go or come back. To bring, give, take or send back

برگشتن

Revolt: To protest violently. To fight for a change, especially of government

شورش کردن

Rice: A food grain

برنج

Rich: Having much money or goods. Having plenty of something

ثروتمند

Ride: To sit on or in and be carried along. To travel by animal, wheeled vehicle, airplane or boat

سوار شدن

Riot: To act with many others in a violent way in a public place. A violent action by a large group of people

آشوب

Rise: To go up. To go higher. To increase. To go from a position of sitting or lying to a position of standing

افزایش، ترفی کردن، برخاستن

Risk: The chance of loss, damage or injury

خطر

River: A large amount of water that flows across land into another river, a lake or an ocean

رودخانه

Road: A long piece of hard ground built between two places so people can walk, drive or ride easily from one place to the other

جاده

Rob: To take money or property secretly or by force. To steal

غارت کردن

Rock: A hard piece of mineral matter

سنگ، صخره

Roll: To turn over and over. To move like a ball

غلت دادن

Root: The part of a plant that is under the ground and takes nutrients from the soil

ریشه



Rope: A long, thick piece of material made from thinner pieces of material, used for tying
ریسمان

Rough: Not flat or smooth. Having an uneven surface. Violent. Not made well
خشن، ناهموار

Rub: To move something over the surface of another thing
مالیدن

Rubber: A substance made from the liquid of trees with the same name, or a similar substance made from chemicals
کائوچو

Ruin: To damage severely. To destroy
خراب کردن

Rule: To govern or control. To decide. A statement or an order that says how something must be done
دستور، حکومت کردن، اداره کردن

Sabotage: To damage or destroy as an act against an organization or nation
خرابکاری عمدی

Sacrifice: To do without something or to suffer a loss for a belief, idea, goal or another person
قربانی کردن

Sad: Not happy
غمگین

Safe: Away from harm or danger
امن

Sail: To travel by boat or ship
با کشتی مسافرت کردن

Sailor: A person involved in sailing a boat or ship
ملوان

Salt: A white substance found in sea water and in the ground, used to affect the taste of food
نمک

Same: Not different. Not changed. Like another or others
یکسان

Sand: Extremely small pieces of crushed rock found in large amounts in deserts and on coasts
شن

Satellite: A small object in space that moves around a larger object. An object placed in orbit around the earth
ماهواره

Satisfy: To give or provide what is desired, needed or demanded
راضی کردن



Science: The study of nature and the actions of natural things, and the knowledge gained about them
علم

Security: Freedom from danger or harm. Protection. Measures necessary to protect a person or place
امنیت

Seed: The part of a plant from which new plants grow
بذر

Seeking: To search for, to try to get, to plan to do
جستجو کردن

Seem: To appear to be
به نظر رسیدن

Seize: To take quickly by force. To take control of quickly. To arrest
گرفتن، قاپیدن، دستگیر کردن

Senate: The smaller of the two groups in the governments of some countries, such as in the united states congress
سنا

Send: To cause to go. To permit to go. To cause to be carried, taken or directed to or away from a place
فرستادن

Sense: To come to know about by feeling, believing or understanding. Any of the abilities to see, hear, taste, smell or feel
حس، حس کردن

Sentence: To declare the punishment for a crime. The punishment for a crime
حکم، محکوم کردن

Separate: To set or keep people, things or ideas away from or independent from others. Not together or connected. Different
جدا کردن

Serious: Important. Needing careful consideration. Dangerous
جدی

Serve: To work as an official. To be employed by the government. To assist or help
خدمت کردن

Set: To put in place or position. To establish a time, price or limit
گذاشتن، چیدن

Settle: To end a dispute. To agree about a problem. To make a home in a new place
به بحثی خاتمه دادن، سر و سامان گرفتن، ساکن کردن

Several: Three or more, but not many
چند



Severe: Not gentle. Causing much pain, sadness or damage

سخت، شدید

Shake: To move or cause to move in short, quick movements

تکان دادن

Shape: To give form to. The form of something, especially how it looks

شکل، شکل دادن

Share: To give part of something to another or others. A part belonging to, given to or owned by a single person or a group.

شریک کردن، سهم

Sharp: Having a thin edge or small point that can cut or hurt. Causing hurt or pain

تیز

Sheep: A farm animal used for its meat and hair

گوسفند

Shell: To fire artillery. A metal container that is fired from a large gun and explodes when it reaches its target. A hard outside cover

پوکه، توپ شلیک کردن

Shelter: To protect or give protection to. Something that gives protection. A place of safety

پناهگاه

Shine: To aim a light. To give bright light. To be bright. To clean to make bright

تابیدن، درخشیدن، براق کردن

Ship: To transport. A large boat

کشتی، حمل کردن

Shoe: A covering for the foot

کفش

Shoot: To cause a gun or other weapon to send out an object designed to kill. To use a gun

تیراندازی کردن، تیر زدن

Short: Lasting only for a small period of time. Not long. Opposite tall

کوتاه

Shout: To speak very loudly

فریاد زدن

Shrink: To make or become less in size, weight or value

آب رفتن

Sick: Suffering physically or mentally with a disease or other problem. Not in good health

مریض

Sickness: The condition of being in bad health

بیماری



Sign: To write one's name. A mark or shape used to mean something. Evidence that something exists or will happen.

امضاء کردن، نشانه

Signal: To send a message by signs. An action or movement that sends a message

سگنال، علامت دادن

Silence: To make quiet. To stop from speaking or making noise. A lack of noise or sound

سکوت، ساکت کردن

Silver: A valued white metal

نقره

Similar: Like something else but not exactly the same

شبيه

Sing: To make music sounds with the voice

خواندن

Single: One only

تک

Sink: To go down into water or other liquid

فرو رفتن

Sister: A female with the same father or mother as another person

خواهر

Situation: The way things are during a period of time

وضعیت

Skeleton: All the bones of a human or other animal together in their normal positions

اسکلت

Skill: The ability gained from training or experience

مهارت

Skin: The outer covering of humans and most animals

پوست

Sky: The space above the earth

آسمان

Slave: A person owned or controlled by another

برده

Sleep: To rest the body and mind with the eyes closed

خوابیدن

Slide: To move smoothly over a surface

سر خوردن

Smash: To break or be broken into small pieces by force. To hit or move with force

خرد کردن، در هم کوبیدن



Smell: To sense through the nose. Something sensed by the nose

بو

Smooth: Having a level surface. Opposite rough

صاف

Social: about people or a group

اجتماعی

Soft: Not hard. Easily shaped. Pleasing to touch. Not loud

نرم، صاف، ملایم

Soil: Earth in which plants grow

خاک

Soldier: A person in the army

سرباز

Solid: Having a hard shape with no empty spaces inside. Strong. Not in the form of a liquid or gas

جامد

Solve: To find an answer. To settle

حل کردن

Sort: Any group of people or things that are the same or are similar in some way. A kind of something

نوع، جور کردن

Sound: Fast-moving waves of energy that affect the ear and result in hearing. That which is heard

صدا

South: The direction to the right of a person facing the rising sun

جنوب

Space: The area outside the earth's atmosphere where the sun, moon, planets and stars are. The area between or inside things

فضا، جا

Speak: To talk. To say words with the mouth. To express one's thoughts to others and exchange ideas. To give a speech to a group

صحبت کردن

Special: Of a different or unusual kind. Not for general use. Better or more important than others of the same kind

مخصوص

Speech: A talk given to a group of people

سخنرانی

Spend: To give as payment. To use

مصرف کردن

Spill: To cause or permit liquid to flow out, usually by accident

ریزش

Spirit: The part of a human that is not physical and is connected to thoughts and emotions.

روح

Split: To separate into two or more parts. To divide or break into parts

جدا کردن

Sport: Any game or activity of competition involving physical effort or skill

ورزش

Spread: To become longer or wider. To make or become widely known

پخش شدن، بسط و توسعه دادن

Spring: The time of the year between winter and summer

بهار

Spy: To steal or get information secretly. One who watches others secretly.

جاسوس، جاسوسی کردن

Square: A flat shape having four equal sides

مربع

Stab: To cut or push into or through with a pointed weapon

خنجر زدن

Stand: To move into or be in a position in which only the feet are on a surface. To be in one position or place

ایستادن

Starve: To suffer or die from a lack of food

گرسنگی کشیدن، از گرسنگی مردن

State: To say. To declare. A political part of a nation

بیان کردن، ایالت

Station: A place of special work or purpose. A place where passengers get on or off trains or buses.

ایستگاه

Statue: A form of a human, animal or other creature usually made of stone, wood or metal

مجسمه

Steal: To take without permission or paying

دزدیدن

Steam: The gas that comes from hot water

بخار

Steel: Iron made harder and stronger by mixing it with other substances

فولاد

Step: To move by lifting one foot and placing it in a new position. The act of stepping. One of a series of actions designed to reach a goal

پله



Stick: To attach something to another thing using a substance that will hold them together.

چسبیدن، الصاق کردن

Stone: A small piece of rock

سنگ

Store: To keep or put away for future use. A place where people buy things

ذخیره کردن، فروشگاه

Storm: Violent weather, including strong winds and rain or snow

توفان

Story: The telling or writing of an event, either real or imagined

داستان

Stove: A heating device used for cooking

اجاق

Straight: Continuing in one direction without turns

راست

Strange: Unusual. Not normal. Not known

عجیب

Street: A road in a city, town or village

خیابان

Stretch: To extend for a distance. To pull on to make longer or wider

کشیدن، امتداد دادن

Strike: To hit with force. To stop work as a way to seek better conditions, more pay or to make other demands

اعتصاب، ضربه زدن

Strong: Having much power. Not easily broken, damaged or destroyed

قوي

Structure: The way something is built, made or organized. A system that is formed or organized in a special way. A building

ساختمان، ساختار

Struggle: To try with much effort. To fight with. A great effort. A fight

کشمکش

Stupid: Not able to learn much. Not intelligent

احمق

Subject: The person or thing being discussed, studied or written about

موضوع

Submarine: An underwater ship

زیردریایی

Substance: The material of which something is made a solid, liquid or gas

ماده

Substitute: To put or use in place of another. A person or thing put or used in place of another
جانشین کردن

Subversion: An attempt to weaken or destroy a political system or government, usually secretly
واژگونی

Succeed: To reach a goal or thing desired. To produce a planned result
موفق شدن

Sudden: Not expected. Without warning. Done or carried out quickly or without preparation
ناگهانی

Suffer: To feel pain in the body or mind. To receive or experience hurt or sadness
رنج بردن

Suggest: To offer or propose something to think about or consider
پیشنهاد کردن

Summer: The warmest time of the year, between spring and autumn
تابستان

Supervise: To direct and observe the work of others
نظارت کردن

Supply: To give. To provide. The amount of something that can be given or sold to others
موجودی، تامین کردن، عرضه کردن

Support: To carry the weight of. To hold up or in position. To agree with others and help them reach a goal. To approve
پشتیبانی کردن، تأیید کردن

Suppose: To believe, think or imagine, to expect
تصور کردن

Suppress: To put down or to keep down by force. To prevent information from being known publicly
خواباندن، موقوف کردن

Surface: The outer side or top of something
سطح

Surplus: An amount that is more than is needed. Extra.
مازاد

Surrender: To give control of oneself or one's property to another or others. To stop fighting and admit defeat
تسلیم شدن، واگذار کردن

Surround: To form a circle around. To be in positions all around someone or something
محاصره کردن

Survive: To remain alive during or after a dangerous situation
جان به در بردن

Suspect: To imagine or believe that a person is guilty of something bad or illegal. A person believed to be guilty

مظنون، مظنون بودن

Suspend: To cause to stop for a period of time

معلق کردن

Swallow: To take into the stomach through the mouth

قورت دادن

Swear in: To put an official into office by having him or her promise to carry out the duties of that office

قسم دادن

Sweet: Tasting pleasant, like sugar

شیرین

Swim: To move through water by making motions with the arms and legs

شنا کردن

Sympathy: A sharing of feelings or emotions with another person, usually feelings of sadness

همدردي

Tank: A large container for holding liquids. A heavy military vehicle with guns

تانك، تانكر

Target: Any person or object aimed at or fired at

هدف

Taste: To sense through the mouth

طعم

Tax: The money a person or business must pay to the government so the government can provide services

مالیات

Team: A group organized for some purpose, often for sports

تیم

Tear: To pull apart, often by force

گسستن

Tears: The fluid that comes out of the eyes while crying

اشکها

Temperature: The measurement of heat and cold

حرارت

Temporary: Lasting only a short time

موقتي

Tense: Having fear or concern. Dangerous. Opposite calm

پرتنش

Term: A limited period of time during which someone does a job or carries out a responsibility
دوره

Terrible: Very bad. Causing terror or fear
وحشتناک

Territory: A large area of land
سرزمین

Threaten: To warn that one will do harm or cause damage
تهدید کردن

Through: In at one end and out at the other. From front to back. From top to bottom. With the help of. By
از میان، از طریق

Throw: To cause to go through the air by a movement of the arm
انداختن

Tie: To join or hold together with some material. Anything that joins or unites. Links or connections
گره زدن

Tool: Any instrument or device designed to help one do work
وسیله

Torture: To cause severe pain. The act of causing severe pain in order to harm, to punish or to get information from
شکنجه

Total: The complete amount
جمع

Touch: To put the hand or fingers on
دست زدن

Toward: In the direction of. Leading to
بسوی

Town: A center where people live, larger than a village but not as large as a city
شهر

Trade: To buy and sell or exchange products or services. The activity of buying, selling or exchanging products or services
تجارت

Tradition: A ceremony, activity or belief that has existed for a long time
سنت

Traffic: The movement of people, vehicles or ships along a street, road or waterway
ترافیک

Tragic: Extremely sad. Terrible

فجیح

Train: To teach or learn how to do something. To prepare for an activity. An engine and the cars connected to it that move along a railroad

قطار، تربیت کردن، تمرین کردن

Transport: To move goods or people from one place to another

حمل کردن

Transportation: The act or business of moving goods or people

حمل و نقل، انتقال

Trap: To catch or be caught by being tricked. To be unable to move or escape. A device used to catch animals

تله، به دام انداختن

Travel: To go from one place to another, usually for a long distance

مسافرت کردن

Treason: The act of fighting against one's own country or of helping its enemies

خیانت

Treasure: A large collection of money, jewels or other things of great value

گنج

Treat: To deal with. To act toward in a special way. To try to cure

معالجه کردن، رفتار کردن

Treatment: The act of treating. The use of medicine to try to cure or make better

معالجه، رفتار

Treaty: A written agreement between two or more nations

قرارداد

Trial: An examination in a court of a question or dispute to decide if a charge is true

محاکمه

Tribe: A group of families ruled by a common chief or leader

قبیله

Trick: To cheat. To fool a person so as to get something or make him do something

کلاه، حقه بازی کردن

Trip: A movement from one place to another, usually a long distance

مسافرت

Troops: A number of soldiers in a large controlled group

سربازان

Trouble: That which causes concern, fear, difficulty or problems

زحمت

Truce: A temporary halt in fighting agreed to by all sides involved

متارکه موقت جنگ

Truck: A heavy vehicle used to carry goods

کامیون

True: Correct. Not false

درست

Trust: To believe that someone is honest and will not cause harm

اعتماد کردن

Tube: A long, round structure through which liquids or gases can flow. A long, thin container in which they can be kept

لوله

Turn: To change direction. To move into a different position. To change color, form or shape

چرخیدن، تبدیل کردن

Unite: To join together

متحد کردن

Universe: All of space, including planets and stars

جهان

Urge: To advise strongly. To make a great effort to get someone to do something

اصرار کردن

Urgent: Needing an immediate decision or action

ضروری

Valley: A long area of land between higher areas of land

دره

Value: The quality of being useful, important or desired. The amount of money that could be received if something is sold

ارزش

Vegetable: A plant grown for food

سبزی

Vehicle: Anything on or in which a person or thing can travel or be transported, especially anything on wheels. A car or truck

وسیله نقلیه

Version: The form of something with different details than earlier or later forms

نسخه

Veto: To reject or refuse to approve

وتو

Vicious: Bad. Dangerous. Showing harm or hate

بدکار، تباهاکار

Victim: Someone or something that is injured, killed or made to suffer. Someone who is tricked

قربانی



Victory: A success in a fight or competition

پیروزی

Village: A very small town

دهکده

Violate: To fail to obey or honor. To break an agreement

تجاوز کردن

Violence: The use of force to cause injury, death or damage

خشونت

Visit: To go to or come to a place for a short time for friendly or business reasons

ملاقات کردن

Volcano: A hill or mountain around a hole in the earth's surface that can explode, sending hot, melted rock and ash into the air

آتشفشان

Vote: To choose a candidate in an election. A choice or decision expressed by the voice, by hand or by writing

رأی دادن، دعا

Wages: Money received for work done

دستمزدها

Warn: To tell of possible danger. To advise or inform about something bad that may happen

خبر دادن، هشدار دادن

Weak: Having little power. Easily broken, damaged or destroyed. Opposite strong

ضعیف

Wealth: A large amount of possessions, money or other things of value

ثروت

Weapon: Anything used to cause injury or to kill during an attack, fight or war

اسلحه

Wear: To have on the body, as clothes

پوشیدن

Weather: The condition of the atmosphere resulting from sun, wind, rain, heat or cold

آب و هوا

Weigh: To measure how heavy someone or something is

وزن کردن

West: The direction in which the sun goes down

غرب

Wet: Covered with water or other liquid. Not dry

تر

Wheat: A grain used to make bread. The plant that produces the grain

گندم

Wheel: A round structure that turns around a center

چرخ

Whole: The complete amount. All together. Not divided. Not cut into pieces

تمام

Wide: Having a great distance from one side to the other. Not limited

عریض

Willing: Being ready or having a desire to

مایل

Win: To gain a victory. To defeat another or others in a competition, election or battle

بردن

Wind: A strong movement of air

باد

Wire: A long, thin piece of metal used to hang objects or to carry electricity or electronic communications from one place to another

سیم

Wise: Having much knowledge and understanding. Able to use knowledge and understanding to make good or correct decisions

آگاه، دانا

Withdraw: To take or move out, away or back. To remove

پس گرفتن

Wonder: To ask oneself. To question, a feeling of surprise

تعجب کردن

Wonderful: Causing wonder. Especially good

شگفت‌انگیز

Worse: More bad than

بدتر

Worth: Value measured in money

ارزش

Wound: To injure. To hurt. To cause physical damage to a person or animal.

زخم، مجروح کردن

Wreck: To damage greatly. To destroy. Anything that has been badly damaged or broken

متلاشی شدن، لاشه کشتی و...

Wreckage: What remains of something severely damaged or destroyed

لاشه کشتی و...

Dis: Not

نه



Pro: For, supporting
برای

Re: To do again
دوباره انجام دادن

Carry out: To do. To put into effect
انجام دادن

Take steps: To start to do something
اقدام کردن

Atom: A very small part of all things. The smallest part of an element that can join with parts of other elements
اتم

Bacteria: Living things that are one cell and can be seen only through a microscope. Some cause disease
باکتری

Cell: A small mass of living material that is part of all plants and animals
سلول

Chromosome: A line of genes. Most human cells contain 46 chromosomes
کروموزوم

Compound: A substance containing two or more elements
مركب، ترکیب کردن

Dense: Close together. Thick
متراکم، غلیظ

Electron: A small part of an atom that has an electrical force
الکترون

Element: One of more than 100 substances known to science that cannot be separated into other substances
عنصر

Enzyme: A special kind of protein. It produces changes in other substances without being changed itself
آنزیم

Fetus: Unborn young
جنین

Fission: A splitting. In atomic fission, the nucleus of an atom is split to produce nuclear energy
شکافت، شکستن هسته اتمی

Fusion: A joining together. In atomic fusion, atomic particles are joined together to produce nuclear energy
ترکیب، امتزاج

Genes: Parts of cells that control the growth and development of living things.



ژن ها

Genetic engineering: The science of changing the genes of a living organism

مهندسي ژنتيك

Gravity: The force that pulls things toward the center of the earth

جاذبه

Image: A reproduction of the appearance of a person or thing

تصوير

Laser: An instrument that makes a thin, powerful light

ليزر

Magnet: A piece of iron or other material that has a pulling force. This pulling force is called magnetism

آهن ربا

Molecule: The smallest amount of a chemical substance that can exist

ملكول

Nerve: A thin piece of tissue that sends information through the body to and from the brain

عصب

Nucleus: The center part of an atom or cell

هسته

Nutrient: A food or substance that makes plants, humans or animals grow

مقوي

Organ: A part of the body that has a special purpose, such as the heart or brain

عضو

Organism: A living thing, often so small it can be seen only through a microscope

ارگانیسم

Particle: A very small piece of matter

ذره

Proteins: Substances responsible for the growth of tissue and for fixing damaged tissue

پروتئین ها

Robot: A machine that moves and performs tasks

ربات

Tissue: Living material. A group of cells that are similar in appearance and do the same thing

بافت

Virus: A kind of organism that causes disease

ویروس

X-rays: A kind of radiation that can pass through most solid materials, often used in medicine

اشعه ایکس

Heart: Pumps blood through the body



قلب

Intestines: Tubes through which food passes after it is broken down in the stomach. Part of the intestines also remove solid wastes from the body

روده‌ها

Kidney: Cleans liquid wastes from the body

کلیه

Liver: Makes some proteins and enzymes. Removes poisons from the blood

جگر

Lung: Takes in and expels air from the body

ریه

Prostate: A part of the male reproductive system

غده پروستات

Stomach: Breaks down food for the body to use

معدّه

Uterus: A part of the female reproductive system where a fetus develops

رحم